

جریان‌شناسی و آسیب‌شناسی تفسیر تطبیقی در سده‌های چهارم تا نهم هجری

محمد کاظم شاکر*

استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

انسیه عسگری**

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۷)

چکیده

مطالعات تطبیقی از اتفاقات خجسته‌ای است که در دوره معاصر، علوم انسانی را در نقطه عزیمت برای پیشرفت چشمگیر قرار داده است. دانش‌های دینی و از جمله، تفسیر قرآن نیز می‌تواند یکی از جلوه‌های این گونه مطالعات باشد. اندیشه خاص مذهبی مفسران سبب تولید فرآورده‌های تفسیری متفاوت شده، به طوری که تأثیر دو مکتب تشیع و تسنن بر تفسیر برخی آیات، به ویژه آیات کلامی و فقهی، انکارناپذیر است. کاربست رویکرد تطبیقی در تفسیر این دسته از آیات، ضمن آنکه به شفافیت آرای تفسیری فریقین می‌انجامد، باعث رشد و بالندگی دانش تفسیر و گزینش آرای قوی‌تر از سوی مفسران نیز خواهد شد. پژوهش حاضر در صدد است تا پیدایش رویکرد تطبیقی در تفسیر و نیز سیر تحول آن را با مطالعه اهم تفاسیر اجتهادی فریقین در سده‌های چهارم، پنجم و ششم به انجام رساند. در این مقاله، برخی از آیاتی که بیش از دیگر آیات، محرکه آرای فقهی یا کلامی شیعه و اهل سنت بوده‌اند، انتخاب کرده‌ایم و دیدگاه مفسران یک مذهب در برخورد با آرای تفسیری مذهب دیگر ارزیابی نموده‌ایم. نگارندگان این مقاله در صدد هستند بدین پرسش پاسخ دهند که رویکرد تطبیقی در تفاسیر مورد بررسی چه ویژگی‌هایی دارد و هر یک از مفسران به آرای مخالف مذهب خود چگونه نگریسته‌است و با چه معیارهایی به طرح و نقد این آرا پرداخته‌است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که همزمان با رشد و توسعه دو دانش کلام و فقه در سده‌های میانی، رویکرد تطبیقی شیعی-سنی به تفاسیر اجتهادی راه یافته‌است و در هر دو مکتب، سیری تکاملی داشته‌است و مفسران بعدی نقاط ضعف مفسران قبلی را جبران کرده‌اند. نمونه‌هایی که در این تحقیق بررسی شده‌اند، حاوی نکاتی است که نقاط قوت و ضعف در تفسیر تطبیقی را نشان می‌دهد که این امر می‌تواند چراغ راهی برای مفسران و نیز نقطه عزیمت خوبی برای دانش تفسیر به شمار آید.

واژگان کلیدی: تفسیر تطبیقی، تفسیر مقارن، تفسیر مقایسه‌ای، روش‌های تفسیری، رویکردهای تفسیری، تاریخ تفسیر، تفسیر فریقین.

* E-mail: mk_shaker@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: asgari.nc@gmail.com

مقدمه

اکنون چندی است که گونه نوظهور «تفسیر تطبیقی» با قرائت‌های مختلف به صورت روشمند بروز پیدا کرده است. البته اساس گونه تفسیری ریشه در تاریخ کهن تفسیر دارد، به طوری که گفته شده سنت تفسیری ما از جهات مختلف به طرح آرای مفسران و مقایسه آن‌ها و برگزیدن یک قول از میان آن‌ها یا ارائه قول جدید پرداخته است، به گونه‌ای که برخی در معرفی گونه ادبی «تفسیر»، یکی از شاخصه‌های اصلی هر تفسیر را نقل اقوال مفسران پیشین و گزینش و برتری دادن یک قول بر سایر اقوال دانسته‌اند (ر.ک؛ کالدر، ۱۳۸۹: ۱۶۶). این مقایسه جهات مختلفی می‌تواند داشته باشد. یکی از محورهای که اختلاف مفسران در تفسیر قرآن را پدید آورده، اختلاف در مذهب است. تشیع و تسنن به عنوان دو مذهب عمده در میان مسلمانان، گرچه در بخش عمده از آرای تفسیری یکسان هستند، اما در طبقه‌بندی تفاسیر، دو گونه «تفسیر شیعی» و «تفسیر سنی» امری اجتناب‌ناپذیر است، به طوری که حتی اگر ندانیم نویسنده یک اثر تفسیری چه کسی است، به راحتی می‌توان با مراجعه به متن و محتوای تفسیر او به یقین دانست که او پیرو کدام یک از دو مکتب فکری- شیعه یا اهل سنت بوده است؛ چرا که هر مفسری بنا بر پیش فرض‌های مذهبی خود به بررسی آرای مذاهب دیگر در تفسیر آیات قرآن اهتمام داشته است. از آنجا که بیشترین اختلاف نظر این دو مکتب در آرای فقهی و کلامی است، بیشترین رویکرد تطبیقی را می‌توان در تفسیر این دو دسته آیات دید. در دوره معاصر، پژوهش‌های شایسته توجهی در باب رویکرد تطبیقی صورت گرفته است که بیشتر آن‌ها به مقایسه دو مفسر- یکی شیعی و دیگری سنی- پرداخته‌اند. همچنین، برخی از پژوهشگران معاصر، بعضی از آیات مورد اختلاف، همچون آیه ولایت و آیه امامت را با توجه به آرای مفسران فریقین به تفصیل بررسی و تحلیل کرده‌اند. با این حال، هنوز جای پژوهش‌هایی که به جریان‌شناسی تفاسیر فریقین در تاریخ تفسیر قرآن و یا بخشی از این تاریخ پردازد، خالی است. از این رو، این پژوهش درصدد است تا آیات مهمی که مورد اختلاف دو مکتب است، در تفاسیر برجسته سده‌های چهارم تا ششم را بررسی نماید.

۱. وضعیت تفاسیر از نظر تطبیق در سده‌های نخست هجری

در سده دوم، مذهب شیعه به وسیله امام صادق^(ع) توسعه یافت، تا جایی که به مذهب «جعفری» نامبردار شد. مکتب کلامی معتزله نیز در همین سده به وجود آمد و آنگاه در سده سوم به رشد و بالندگی دست یافت و به یکی از مکاتب اصلی اهل سنت بدل شد. مذهب کلامی اشعری مدت‌ها پس از دو مکتب جعفری و معتزلی، در اوان سده چهارم شکل گرفت. در حوزه فقه هم که فضای دوم مورد اختلاف شیعه و اهل سنت است، سه تن از ائمه مذاهب اربعه، یعنی ابوحنیفه (د. ۱۵۰ ق.)، مالک (د. ۱۷۹ ق.) و شافعی (د. ۲۰۴ ق.) متعلق به سده دوم هستند و احمد بن حنبل متأخرتر از اینان و متعلق به سده سوم (د. ۲۴۱ ق.) است. اما بدان شدتی که در این سده‌ها مذاهب فقهی و مکاتب کلامی شکل مستقل به خود می‌گیرند، «تفسیر» یک علم مستقل نمی‌شود. در سده‌های دوم و سوم بیشتر علوم اسلامی به مرحله تدوین می‌رسند، ولی تفسیر شکل استقلالی نمی‌یابد و همچنان یک تلاش علمی در سایه علوم دیگر باقی می‌ماند. از آنجا که قرآن متن محوری علوم اسلامی است، در همه آن علوم به نحوی قرآن تفسیر می‌شود، ولی خود تفسیر به مثابه یک علم، شکل تدوین یافته مستقلی ندارد. در این دوره، تفاسیر تنها به جنبه‌هایی از قرآن، مثل فقه یا ادبیات محدود است؛ مثل احکام القرآن از شافعی و معانی القرآن اثر فرّاء. گونه‌ای دیگر از این تفاسیر صرفاً نقل روایت است که در آن‌ها روایات بسیار گزینشی گردآوری شده‌اند، به گونه‌ای که هیچ تعارضی با یکدیگر ندارند. از این گونه تفاسیر می‌توان به تفسیر عبدالرزاق بن همام صنعانی (د. ۲۱۱ ق.)، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (د. ۳۲۹ ق.) و تفسیر عیاشی (د. ۳۲۰ ق.) اشاره کرد (برای نمونه، ر. ک؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۴۱، ۱۷۰ و ۲۹۰ و همان، ج ۲: ۴۲۵-۴۲۶).

تفاسیری که رنگ کلامی داشته باشند، مثل تفسیر عمرو بن عبید هم گزارش شده‌اند، ولی اکنون جز قطعاتی از آن‌ها در دسترس نیست. تفسیر طبری (د. ۳۱۰ ق.) هم که به نقل اقوال مختلف از صحابه و تابعین مشهور است، به ندرت و یا حتی انگشت‌شمار روایات تفسیری شیعی را ذکر می‌کند. در سراسر این تفسیر، تنها یک روایت از امام حسن مجتبی^(ع) نقل شده است. حتی از امیرالمؤمنین علی^(ع) هم در مقایسه با صحابه دیگر نقل

کمتری شده است. به عنوان مثال، در تفسیر سوره حمد از ۷۴ روایت، فقط سه مورد از ایشان (یک مورد از خود آن حضرت و دو مورد به وسیله آن حضرت از رسول خدا^(ص)) نقل شده است (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۹۰: ۵۰۶). طبری ذیل آیات ولایت، اولی الامر، اکمال و تبلیغ، روایات بسیاری را آورده، ولی به ندرت به بیان روایاتی که مرتبط با بحث امامت باشد، پرداخته است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۱۸۶ و همان، ج ۵: ۹۳-۹۵). این در حالی است که او به روایات دسترسی داشته است. برای مثال، تفسیر کلبی در دسترس طبری بوده است، چون معاصران او از کلبی نقل کرده اند. در این تفسیر، روایات شیعی نقل شده، ولی چون کلبی نیمه شیعی-نیمه سنی است، طبری علاقه ای به نقل مطلب از وی ندارد (ر.ک؛ پاکتچی، ۱۳۹۰: ۸۲). این گونه رویکردها نشان می دهد که مفسران این دوره از دامن زدن به اختلافات مذهبی خودداری می کردند، تا جایی که حتی از نقل آرای مذهب مقابل پرهیز کرده اند.

۲. بسترهای ظهور و رشد رویکرد تطبیقی شیعی - سنی در سده های میانی

در تاریخ تفسیر قرآن کریم، بی شک بازه زمانی بین سده چهارم تا سده ششم یکی از مقاطع اوج شکوفایی و بالندگی دانش تفسیر است. در سده چهارم، مذاهب کلامی جان گرفتند و با قوت یافتن این مذاهب، علم کلام به کمال خود دست یافت. به همین سبب، تفاسیر فراوانی با رویکردهای کلامی پدیدار شدند (ر.ک؛ نعمانی، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۹). در این عصر، اشاعره، معتزله و فرقه های دیگر اهل سنت، دست به تألیف تفاسیر مبسوطی زدند تا اصول کلامی خود را بر اساس آیات قرآن مستند کنند و آرای دیگران را باطل اعلام نمایند. ابومسلم اصفهانی (۲۵۴-۳۲۲ق.)، ابوالقاسم بلخی (۲۷۳-۳۱۹ق.)، قفال کبیر (د. ۳۶۵ق.)، ابومنصور ماتریدی (د. ۳۳۳ق.) و دیگران، تفاسیر کلامی مفصلی نوشتند. اینان بیشترین تلاش خود را در اثبات اصول موضوعه خود و ابطال آرای کلامی مخالفان مبذول داشتند. در این میان، شیعیان هم ساکت نبودند و به دفاع از عقاید خود پرداختند. *متشابه القرآن* از سید رضی، *تنزیه الانبیاء* اثر سید مرتضی و آثار تفسیری دیگر با گرایش کلامی از میان شیعیان ظهور کرد (ر.ک؛ همان: ۳۹ و عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷).

۳۸۶-۳۸۷). ظهور رویکردهای کلامی سرآغاز رویارویی شیعه و اهل سنت در تفسیر بود. همچنین، در سده پنجم، اندیشه اسلامی شاهد جهشی بزرگ بود و آن، ظهور عقلانیت است. دانشمندان بزرگی در قرن پنجم ظهور کردند که تفاسیر آنها از قرآن بر پایه اجتهاد بود. بنابراین، تفسیرهای صرفاً روایی، کم‌رونق شد. تفسیر تبیان از شیخ طوسی (د. ۴۶۰ ق.) و تفسیر الکشف و البیان از ثعلبی (د. ۴۲۷ ق.) به ترتیب مشهورترین تفاسیر شیعه و اهل سنت در این سده هستند. تحولی که در تفسیرنگاری از روایی به اجتهادی در سده چهارم و پنجم پدید آمده بود، در سده ششم سبب افزایش کمی و کیفی تفاسیر شد. تفسیر مجمع البیان اثر طبرسی (د. ۵۴۸ ق.)، احکام القرآن از راوندی (م ۵۷۳ ق.)، متشابه القرآن اثر ابن شهر آشوب (د. ۵۳۳ ق.) و روض الجنان از ابوالفتوح رازی (د. ۵۲۵ ق.) مهم‌ترین تفاسیر شیعه در این سده هستند. در میان اهل سنت هم تفسیر کشاف از زمخشری (د. ۵۳۸ ق.)، مفاتیح الغیب اثر فخر رازی (د. ۶۰۶ ق.)، محرر الوجیز ابن عطیه (د. ۵۴۱ ق.) و معالم التنزیل از بغوی (د. ۵۱۶ ق.) از دیگر تفاسیر در شهرت پیشی گرفتند. در این دوره بود که تعامل مفسران شیعه و اهل سنت با یکدیگر رو به فزونی گذاشت و حضور مفسران شیعه و سنی در کنار هم فضایی را برای تبادل آرا و اندیشه‌ها فراهم آورد.

۳. بررسی رویکرد تطبیقی در تفاسیر برجسته سده‌های میانی

در تفاسیر این دوره، روایات تفسیری مختلف به صورت چشمگیری نقل شده است که در برخی تفسیرهای صرفاً روایی پیش از آن، همچون تفاسیر قمی و عیاشی و یا حتی تفسیر طبری هم سابقه نداشته است. غلبه اجتهاد بر تفسیر نیز سبب می‌شود که آرای تفسیری هرچه بیشتر مقایسه شود. از تفاسیر شیعی این دوره به بررسی تفاسیر وزیر مغربی، طوسی و طبرسی، و از تفاسیر اهل سنت به بررسی تفاسیر زمخشری و فخر رازی می‌پردازیم که برجسته‌ترین تفاسیر قرآن هستند و به گونه‌ای الگوی مفسران بعد از خود قرار گرفته‌اند.

۱-۳. بررسی رویکرد تطبیقی در تفسیر المصابیح

نخستین مفسر شیعی که از روش تفاسیر روایی صرف فاصله گرفت، ابوالقاسم حسین بن علی، معروف به وزیر مغربی (د. ۴۱۸ ق.) است. نام تفسیر او، *المصابیح فی تفسیر القرآن* است^۱. بنابراین، تفسیر او اولین تفسیر اجتهادی شیعی محسوب شده است و از این نظر درخور بررسی است. بررسی رویکرد این مفسر در تطبیق دیدگاه‌های مذهبی، نقطه آغازین شکل‌گیری این رویکرد را روشن می‌کند.

این مفسر تمایل خود را در برخی آیات به پرداختن به مباحث مذهبی نشان داده است. وی در آیه وضو می‌نویسد: «عده‌ای گمان برده‌اند که "أَرْجُلٌ" عطف به "وُجُوهُ" شده است، در حالی که در کلام بلیغ، هیچ‌گاه عبارتی چنین طولانی بین معطوف و معطوف‌علیه فاصله نمی‌شود. اگر هم کسی ادعا دارد که آیه قرآن با سنت نسخ شده است و پیامبر پاها را می‌شست، آن طور که روایتی از شعبی دیده‌ام که پیامبر (ص) پاها را می‌شست، ولی در کتاب *زیادات* از نیشابوری و کتاب *وضو از ابو عبید قاسم بن سلام* روایاتی خلاف آن دیده‌ام که پیامبر (ص) مسح می‌کرد» (وزیر مغربی، ۱۴۲۱ ق.: ۳۶۸-۳۶۹). اما او بحث را در همین جا خاتمه می‌دهد. این آیه و آیات مشابه، هرچند نشانه‌ای از تمایل وی برای وارد شدن به تطبیق است و نشان می‌دهد که تغییر روش روایی به اجتهادی در تفاسیر، راه رویکرد تطبیقی را هموار کرده است، ولی در تفسیر *المصابیح*، این تمایل در آیات و مباحث محدودی رخ نموده است. توجه مغربی بیشتر به مباحث لغوی و ادبی بوده است و از پرداختن به مباحث کلامی و فقهی خودداری کرده است؛ برای نمونه، این مفسر در تفسیر آیه ولایت تنها به نقل شأن نزول اکتفا کرده، در تفسیر آیات اکمال و تبلیغ، اصلاً اشاره‌ای به سبب نزول آیه نکرده است. همچنین، وی در آیه غار صرفاً به نقل مورد نزول بسنده نموده است. بنابراین، هنوز رویکرد تطبیقی چندان در این تفسیر جدی نشده است و با اینکه تفسیر *المصابیح* یکی از منابع اصلی شیخ طوسی در تفسیر *تبیان* است (ر.ک؛ کریمی نیا، ۱۳۹۰: ۱۷۷)، ولی به هیچ وجه الگوی *تبیان* در بحث تطبیق نیست و تفسیر *تبیان* خود آغازگر رویکرد تطبیقی در تفاسیر شیعه است.

شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق.) معروف به «شیخ الطائفه»، از پیشوایان علوم اسلامی در فقه، حدیث، کلام و رجال است. بنابراین، کتاب تفسیر وی، همچون سایر آثارش، نزد شیعیان شهرت و اعتباری خاص دارد. در عصر شیخ طوسی، اشاعره، معتزله و فرقه‌های دیگر دست به تألیف تفاسیر مبسوطی زدند تا اصول کلامی خود را بر اساس آیات قرآن مستند کنند و آرای دیگران را باطل اعلام نمایند. صاحب تبیان که هم جای یک تفسیر جامع و اجتهادی را در میان شیعیان خالی می‌دید و هم انگیزه پاسخ به تفاسیر مذاهب مخالف را داشت، دست به کار تألیف تفسیر شد (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۲).

شیخ طوسی در تفسیر آیه اولی‌الأمر، ابتدا دو تأویل اهل سنت را ذکر می‌کند. تأویل اول، «أمر» است که از ابوهریره، ابن عباس (طبق یک نقل)، میمون بن مهران، سدی، جبائی، بلخی و طبری نقل شده است. تأویل دوم نیز «عُلما» است که از جابر بن عبد الله، ابن عباس (طبق روایتی دیگر)، مجاهد، حسن، عطاء و ابوعلیه نقل شده است. وی بر اساس یک استدلال منطقی معتقد است که چون در این آیه، «اطاعت مطلق» مراد بوده است و اطاعت مطلق تنها متعلق به معصوم است و «علما» و «أمر» معصوم نیستند، پس مراد آیه آن‌ها نیستند، ولی ائمه چون معصوم هستند، اطاعت آنان به طور مطلق ممکن است (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۲۳۶).

مفسر تبیان معمولاً از صاحبان آرا هم یاد می‌کند، ولی این مشی همیشگی او نیست؛ برای نمونه، وی در تفسیر آیه ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (القیامة/ ۲۳) به آرا و اشکالات مخالفان اشاره می‌کند، اما از آن‌ها نام نمی‌برد و یا حتی از موافقانی مثل معتزله اسمی نبرده است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۹۷-۱۹۹).

شیخ طوسی در تفسیر آیه غار، قول زجاج را که مراد از ضمیر «ه» در عبارت ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ را پیامبر^(ص) می‌داند و نظر جبایی که مرجع ضمیر را ابوبکر دانسته است، نقل می‌کند. وی بدین سبب که ضمیر پیش و پس از این فراز، همگی به پیامبر^(ص) برمی‌گردد، نظر جبایی را رد می‌کند. همچنین، او استنباط فضیلت برای ابوبکر از فرازهای این آیه را غیرممکن دانسته است؛ بدون آنکه از مفسر یا مفسرانی که قائل به فضیلت

هستند، نام ببرد. محور استدلال‌های وی بر چهار مورد است: نبود شرافت لفظ صاحب، ممدوح نبودن «لاتحزن»، تهدیدی بودن «إن الله معنا»، و مشمول نبودن ابوبکر در نزول سکینه (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۲۲۲-۲۲۳). شیخ طوسی پس از این استدلال‌ها می‌نویسد: «پس در کجای این آیه بر فضیلت کسی دلیلی می‌توان یافت؟ البته آنچه ما گفتیم، برای طعن ابوبکر نبود، بلکه خواستیم بگوییم استدلال بدین آیه بر فضیلت وی صحیح نیست» (همان).

شیخ طوسی در آیه قصر نماز، پس از بیان نظر خودش، آرای ابوحنیفه و شافعی را ذکر کرده است و درباره سایر مسائل اختلافی موجود در این آیه، از مذاهب دیگر نام نمی‌برد و تنها به ذکر نام صحابه و تابعین اکتفا می‌کند. وی نقد آرا را به کتاب خلاف ارجاع می‌دهد و فقط به نقل اکتفا می‌کند (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۳۰۸-۳۰۹). اما او در تفسیر آیه وضو به نقد دیدگاه‌های مخالف در مسح پا می‌پردازد. ابتدا توضیح می‌دهد که هم قرائت جرّ برای لفظ «أَرْجُلِكُمْ» و هم قرائت نصب، دالّ بر مسح است. اولی به دلیل عطف به واژه «رُؤُوسِكُمْ»، دومی به دلیل عطف بر محلّ آن. سپس به آرای ابن عباس، حسن بصری، ابوعلی جایی و طبری اشاره می‌کند که اینان قائل به مسح بوده‌اند، ولی جمع بین مسح و شستن را واجب دانسته‌اند. مسح بر اساس کتاب و شستن به دلیل سنت و اینکه طبری همین نظر را در تفسیرش برگزیده است. او پس از بیان نظر مخالفان می‌نویسد که شیعه معتقد است مسح پا واجب است و در تأیید نظر خود چند روایت ذکر می‌کند. این در حالی است که اهل سنت هم روایات متعددی در وجوب شستن دارند، ولی وی از آوردن آن‌ها پرهیز می‌کند. البته شیخ طوسی دلایل غیر روایی اهل سنت که مبتنی بر اعراب «أرجل» است را نقل و نقد می‌کند. همچنین، شبهاتی را که ممکن است به نظرش وارد شود، مطرح می‌کند و بدان‌ها پاسخ می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۴۵۲-۴۵۳).

از مقایسه تفاسیری چون مصابیح با تفسیر تبیان، این نتیجه مهم به دست می‌آید که شیخ طوسی بنیانگذار سنت جدیدی در تفسیر شیعه است. او نخستین مفسری است که رویکرد تطبیقی شیعی-سنی را در تفسیرش به کار گرفته است. او مایل است آرای مفسران اهل سنت نقل و نقد شود. شاید علت اینکه برخی از بزرگان اهل سنت (سبکی در طبقات

الشافعیه، سیوطی در *طبقات المفسرین* و چلبی در *کشف الظنون* بر این باور بوده‌اند که شیخ طوسی ابتدا شافعی مذهب بوده و بعد شیعه شده‌است (ر.ک؛ واعظزاده، ۱۳۸۵: ۷۳)، بی‌ارتباط با این نقل و سیع نباشد. این گستره وسیع آگاهی و بسا اعتدال و انصاف وی در بحث‌های کلامی در این انتساب تأثیر داشته‌است.

برخی معتقدند که شیخ طوسی مباحث تفرقه‌افکنانه بسیاری را که پیش از وی مؤلفان شیعی در آثار خود مطرح می‌کردند، در تفسیر خود تعدیل نموده، تلاش کرده‌است از نقل روایات و اقوال در مذمت سه خلیفه اول و برخی صحابه و تابعین پرهیز کند (ر.ک؛ کمپانی، ۱۳۸۹: ۳۶)، ولی چنان که در آیه غار دیده شد، چنین نیست که این تلاش به حذف کامل اظهارنظرهای مخالف خلفا انجامیده باشد. با این حال، رهیافت وی در تطبیق، منصفانه است.

۴. بررسی رویکرد تطبیقی در تفسیر *مجمع‌البیان*

فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸-۴۶۸ ق.) صاحب سه کتاب در حوزه تفسیر است. تفسیر *مجمع‌البیان* نخستین اثر و مهم‌ترین آن‌هاست. مهم‌ترین منبع طبرسی در *مجمع‌البیان*، بنا بر اذعان خود او، تفسیر *تبیان* است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹-۱۰)، اما مشی او در برخورد با آرای اهل سنت، تفاوت محسوسی با شیخ طوسی دارد که این تفاوت در بررسی تفسیر او آشکار می‌شود.

طبرسی وقتی آرای اهل سنت را نقل می‌کند، بدان جایگاهی نیکو می‌بخشد. وی در تفسیر آیه *اولی‌الأمر*، همانند شیخ طوسی، قبل از آنکه رأی را بیان کند که شیعه بر آن متفق هستند، ابتدا اقوال مفسران اهل سنت را مطرح کرده‌است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۰۰). این شیوه معمول طبرسی در تفسیر آیات است و ابتدا دیدگاه‌های مخالف و بعد در آخر، رأی شیعه را بیان می‌دارد. مثال دیگر، آیه *«علم‌الکتاب»* است. او در بیان مصداق *«من عنده علم‌الکتاب»* سه قول را نقل کرده‌است: ۱. حسن، ضحاک، سعیدبن جبیر و زجاج گویند: مقصود، خداوند است. ۲. ابن عباس، قتاده، مجاهد و جبائی گویند: مقصود مؤمنان اهل کتاب، از قبیل عبدالله سلام، سلمان فارسی و تمیم‌داری است. ۳. از

امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) نقل شده که منظور، علی^(ع) و سایر ائمه است. طبرسی همه اقوال را با لفظ «قیل» آورده است. او در نقل قول سوم، ابتدا روایت امام صادق^(ع) را با دو سند، بعد مؤید آن را از شعبی، ابن مسعود و ابن عباس نقل می کند که همگی از طریق اهل سنت است (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۴۶۲)؛ یعنی وی از روایات اهل سنت برای تأیید رأی شیعه بهره می برد.

طبرسی در تفسیر آیه غار، از میان موارد اختلافی شیعی- سنی، تنها درباره مرجع ضمیر «ه» در ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ سخن می گوید. وی پیامبر^(ص) را مرجع ضمیر می داند. او روایاتی را در معنای این فراز از آیه و نیز عبارات «أَيْدُهُ بِنَصْرِهِ» و «جُنُودٌ لَمْ تَرَوْهَا» از ابن عباس، زجاج، مجاهد و کلبی آورده که همگی مؤید این است که منظور از ضمیر «ه»، پیامبر^(ص) می باشد. همچنین، او به آیات دیگر قرآن درباره نزول «سکینه» بر رسول الله هم اشاره کرده، معتقد است که این آیات گواه آن است که در آیه مورد بحث هم مراد از ضمیر «ه»، پیامبر^(ص) است (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۴۹). وی قول ارجاع ضمیر به ابوبکر را به همه اهل سنت نسبت نمی دهد، با اینکه عقیده غالب مفسران اهل سنت چنین است، ولی آن عده کمی از ایشان را در نظر می گیرد که مرجع ضمیر را پیامبر^(ص) می دانند و از لفظ «قال بعضهم» استفاده می کند. نشانه تقریب گرایی او، دوری جستن از نقل تفاسیری است که وی آن ها را نشانی از تعصب می داند. وی می نویسد: «شیعه در تخصیص "سکینه" به پیغمبر^(ص) در این آیه سخنی گفته اند که چون ما نخواستیم مورد اتهام قرار گیریم، آن را نقل نکردیم» (همان: ۵۰). او همین رویکرد مذهبی را به شیوه دیگر، در آیه اُتقی به نمایش می گذارد. او که در آیه غار از نقل تفاسیر انتقادی شیعه پرهیز می کند، در آیه اُتقی به نقل آنچه شاید همان مفسران شیعه نگفته اند، می پردازد. طبرسی ابتدا روایتی را به نقل از واحدی در شأن نزول این آیه نقل می کند که آیه درباره ابودحداح نازل شده است. سپس در داوری میان این شأن نزول و آنچه مرتبط به ابوبکر است، می گوید: «بهتر است آیه را بر عموم خودش حمل کرد، درباره هر کس که حق خدا را از مالش جدا می کند» (همان، ج ۱۰: ۷۶۰).

چنین نیست که طبرسی همیشه خود را ملزم به نقل روایات اهل سنت بداند. به طور مثال، وی در تفسیر آیه ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾^(ص) که پیامبر^(ص) و مسلمانان را از استغفار برای مشرکان منع می‌کند، با اینکه عموم مفسران اهل سنت شأن نزول آیه را استغفار پیامبر^(ص) برای عموی گرامیشان، حضرت ابوطالب، یا مادر گرامیشان، حضرت آمنه، دانسته‌اند و روایات متعددی در این زمینه نقل کرده‌اند، از ذکر این دسته روایات طفره رفته‌است (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۱۱۵).

طبرسی در مواردی تنها ناقل آراست؛ آن هم مختصر؛ مثل آیه علم‌الکتاب. البته گاه نقل را به تفصیل برگزار می‌کند و وارد نقد جدی آن می‌شود. تفسیر آیه ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (القیامة/۲۳)، نمونه مناسبی برای تأیید این مطلب است. در این آیه، وی معانی مختلف برای واژه «نظر» و نقد هر یک را ذکر کرده‌است (ر.ک؛ همان، ج ۱۰: ۶۰۱-۶۰۳). نقل و نقد طبرسی در این آیه در مقایسه با آیات ولایت طولانی‌تر است.

طبرسی در آیات ولایت برای رفع تهمت تعصب، کمتر به بیان اشکالات تفسیر اهل سنت و پاسخگویی بدان‌ها متمایل بود، اما در آیاتی که اتهام تعصب به وی کمتر وارد می‌شود، مجال بیشتری برای ارائه دیدگاه‌های شیعه دیده‌است. همان‌گونه که در آیه وضو هم که مجال چنین اتهامی کمتر است، باز هم به تفصیل به نقل و نقد آرای اهل سنت پرداخته‌است (همان، ج ۳: ۲۵۵-۲۵۷). طبرسی در سرتاسر تفسیر طولانی این آیه، جز بر جاده انصاف نرفته‌است. قوت استدلال‌های وی در تفسیر این آیه آنچنان چشمگیر است که ذهبی را به شگفت می‌آورد! ذهبی در این زمینه نوشته‌است: «می‌بینیم که او با اقتدار بحث، و از مذهبش دفاع می‌کند. او آنچنان با استدلال بحث می‌کند که اگر این استدلال‌ها بر چیزی دلالت داشته باشد، آن چیز همان توان عقلی این مرد و وسعت ذهن و کثرت اطلاعاتش است» (ذهبی، بی تا، ج ۲: ۱۱۵).

طبرسی در جایی که رأی شیعه و اهل سنت یکی است، فرصت را برای تقریب مغتنم دانسته‌است. مثال بارز آن، آیه نماز مسافر است. او نظر شافعی را می‌آورد که قائل به

تخیر است. همچنین، نظر ابوحنیفه را هم ذکر می‌کند و آنگاه می‌گوید که نظر شیعه هم مثل نظر ابوحنیفه است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۵۴). لحن و شیوه بیان طبرسی در بیان اقوال شیعه و اهل سنت در این آیه، سند آشکار دیگری بر تقریب‌گرایی وی است. شیوه‌ای که طبرسی در تفسیرش پیش گرفته، بیش از هر چیز نمایانگر مشی معتدل اوست. او مفسری تقریب‌گراست. رویه وی در تطبیق، از این مطلب حکایت می‌کند. همین شیوه سبب شده تا اهل سنت از تفسیر وی به نیکی یاد کنند. ذهبی با صحه گذاشتن بر توانایی طبرسی در مباحث تفسیری، درباره مشی مذهبی وی می‌نویسد که طبرسی در تشیع خود معتدل است و افراط ندارد. در تفسیر او، تعصب چشمگیری مشاهده نمی‌شود. او صحابه را کافر ندانسته است و در دیانت و عدالت آنان خدشه‌ای وارد نکرده است. او با اینکه علی^(ع) را معصوم می‌داند، ولی او را در مقام خدایی یا در ردیف انبیا قرار نداده است. او پس از نقل آرای مفسران مختلف، از عقیده و مذهب خود دفاع می‌کند، بدون آنکه راه غلو و افراط را طی کند (ر.ک؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۲-۱۴۴). شلتوت با اذعان به اینکه تفسیر مجمع‌البیان در میان تفاسیر قرآن بی‌همتاست، اهتمام طبرسی به تفسیر کشف را نشانه غلبه وی بر تعصب مذهبی محسوب می‌کند (ر.ک؛ شلتوت، ۱۳۷۷: ۲۲۹-۲۳۰). منزلتی که تفسیر مجمع‌البیان در میان اهل سنت کسب کرده است، به دلیل انصاف و اعتدال وی در مقابله با آرای اهل سنت است. بر این اساس است که رهیافت وی را باید تقریبی دانست.

۵. بررسی رویکرد تطبیقی در تفسیر کشف

محمودبن عمر زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ق.)، امام مفسران معتزله است (ر.ک؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۴). او در فقه، حنفی‌مذهب است (ر.ک؛ همان: ۴۲۹). اشاعره به تفسیر کشف با دید خرده‌گیری می‌نگرند؛ زیرا او تفسیر اشاعره بر بسیاری از آیات قرآن را رد کرده است و آشکارا مشی تفسیری خود را بر مکتب اعتزال بنیان نهاده است (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۰۹). بر تفسیر زمخشری بارها شرح و حاشیه نوشته شده است. برخی هم آن را نقد کرده‌اند^۱ و بعضی به تلخیص آن پرداخته‌اند که از اهمیت ویژه این تفسیر

نزد قرآن پژوهان حکایت دارد. زمخشری بیشتر با آرای اشاعره و فقهای اهل سنت درگیر است تا آرا و اقوال شیعیان؛ به عنوان نمونه زمخشری ذیل آیات اکمال و تبلیغ در سوره مائده، هیچ اشاره‌ای به نظر شیعه نمی‌کند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۶۰۴ و ۶۵۹). همچنین، او در تفسیر آیه اولی الامر از رأی شیعه سخنی نمی‌گوید. وی قول صحیح از منظر خود را اول آورده است که همان «أمرای حق» هستند و خلفای راشدین را مصداق آن می‌داند. سپس به دو قول دیگر اشاره می‌کند، بدون آنکه در ردّ یا اثبات آن‌ها بحث کند. دو قول دیگر، «امرای سرایا» و «علما» است (وی امرای سرایا را قولی جدا از حکام می‌داند) و امرای سرایا را به روایات نسبت می‌دهد، ولی قول علما را حتی مستند نمی‌کند (ر.ک؛ همان: ۵۲۴).

زمخشری در تفسیر آیه ولایت معتقد است که مراد از «الذین آمنوا»، همه مؤمنانند و بر همین اساس، آیه را تفسیر می‌کند. وی مراد از «وَهُمْ رَاكِعُونَ» را «خضوع و خشوع» می‌داند. این در حالی است که او شأن نزول خاتم‌بخشی را هم قبول دارد، ولی چگونه ممکن است رکوع دو معنا داشته باشد و هم در معنای «خضوع» و هم در معنای اصطلاحی خود به کار رفته باشد؟ از این روست که زمخشری به راحتی از کنار این قضیه عبور می‌کند (ر.ک؛ همان: ۶۴۸-۶۴۹). گذشتن از این تناقض‌ها به معنی وارد نشدن به نقل و نقد تفسیر شیعه است.

این مفسر در آیاتی که مربوط به فضایل اهل بیت^(ع) است، دو گانه عمل می‌کند. در آیاتی که شواهد بسیاری بر شأن نزول آن‌ها وجود دارد، به ارائه آن شأن نزول‌ها می‌پردازد، اما در آیات دیگری که شأن نزول چندان مشهوری ندارند، یا شأن نزول‌های دیگری هم وجود دارد، از بیان فضایل اهل بیت^(ع) خودداری می‌کند. یکی از این آیات مشهور، آیه مباهله است. وی در تفسیر این آیه، داستان مباهله پیامبر^(ص) و نصارای نجران با حضور اهل کسا را یعنی نامی که او برای همراهان پیامبر^(ص) ذکر کرده است، بیان می‌کند و می‌گوید: «این قوی‌ترین دلیل بر فضیلت اهل کسا است» (همان: ۳۶۹-۳۷۰). اما در آیه علم‌الکتاب، مراد از «الکتاب» را قرآن دانسته است و می‌نویسد که برخی مراد از کتاب را تورات و انجیل دانسته‌اند و بعضی (مثل حسن بصری) آن را لوح محفوظ

می‌دانند، اما از روایات و اقوالی که مراد از آیه را حضرت علی^(ع) می‌دانند، سخن نمی‌گویند (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۵۳۶).

زمخشری کاملاً آشکارا در سراسر تفسیر خود از بردن نام شیعه خودداری می‌کند. این خودداری، حتی در موارد اندکی که قول شیعه را آورده‌است، هم جریان دارد (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۶۱۱ [آیه وضو] و همان، ج ۴: ۶۶۲ [آیه رؤیت]). همچنین، او در آیاتی که اهل سنت بر اساس آن‌ها فضایل ابوبکر را ادعا کرده‌اند و در مقابل، شیعه تفسیر اهل سنت را رد کرده‌است، مانند آیه غار، به این نمی‌پردازد که شیعه چه نظرات مخالفی گفته‌اند (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۲۷۲). این رویه زمخشری بدین سبب نیست که وی، تفسیر شیعه را ندیده باشد؛ زیرا هرچند در سراسر تفسیر او الفاظ «شیعه» و «امامی» وجود ندارد، ولی از لفظ «رافضه» استفاده شده‌است. وی در چهار موضع از تفسیر خود به خرده گرفتن بر تفسیر شیعه با اطلاق عنوان رافضی پرداخته‌است که خلاصه آن در جدول زیر آمده‌است. زمخشری در هیچ یک از اقوالی که یاد کرده، به ذکر منبع آن نپرداخته‌است و نه از مفسری نام می‌برد، و نه از کتابی یاد می‌کند. موردی را هم که در سوره احزاب آورده، به اشتباه به شیعه نسبت داده‌است. وی پس از پذیرش نسخ آیه رجم، این مطلب که آیات رجم شیخ و شیخه در مصحف عایشه بوده، ولی مرغان آن را خوردند، از تألیفات ملاحظه و روافض دانسته، در حالی که این مطلب از باورهای خود اهل سنت است و همان گونه که شارح کشف گفته، نزد اهل سنت، حدیث صحیح است (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۵۱۸). مضاف بر اینکه شیعه اصل قرآن بودن این آیات و نسخ شدن آن را قبول ندارد و آن را جزو باورهایی می‌داند که به قبول انگاره تحریف در قرآن منجر شده‌است (ر.ک؛ خوبی، بی تا: ۲۰۲-۲۰۳).

گستره کاربرد لفظ «رافضه» در تفسیر کشاف

لفظ	متن آیه	سوره/ آیه	متن تفسیر	آدرس
الرافضه	﴿فَإِذَا فَرَعْتُمْ فَاَنْصَبُوا﴾	الإنشراح/ ۷	رافضه آن را امر خوانده‌اند؛ یعنی علی را به خلافت نصب کن.	ج ۴: ۷۷۲
الرافضه	﴿فَقَالَ أَحَطُّتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ﴾	النمل/ ۲۲	اینکه سلیمان نمی‌دانست و هدهد می‌دانست، این مطلب را دلیل بطلان قول رافضه دانسته‌است که معتقدند امام همه چیز را می‌داند.	ج ۳: ۳۵۹
الرافضه	﴿إِلَى النَّحْلِ﴾	النحل/ ۶۸	«از بدعت‌های رافضه آن است که مراد از نحل، علی و قومش است».	ج ۲: ۶۱۹
الروافض	سوره احزاب	الأحزاب/ ۳-۱	روافض معتقدند که آیات رجم شیخ و شیخه در مصحف عایشه بوده‌است، ولی مرغان آن را خوردند.	ج ۳: ۵۱۸

۶. بررسی رویکرد تطبیقی در تفسیر مفاتیح‌الغیب

ابوعبدالله محمدبن عمر تمیمی بکری رازی مشهور به فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق.) متکلمی اشعری و فقیهی شافعی است. بارزترین گرایش رازی در تفسیرش، گرایش کلامی است. وی ذیل آیات اعتقادی، در درجه نخست آرای معتزله را نقل و نقد می‌کند و در درجه بعد به نقد و ارزیابی دیدگاه‌های سایر فرق اهتمام می‌ورزد.

رازی آرای مخالفان را چنان با دقت و به تفصیل مطرح می‌کند و محل نزاع را چنان آشکار بیان می‌کند که برخی از اشعری‌ها را به اعتراض واداشته‌است و ایشان به طنز درباره‌ی وی گفته‌اند که آرای مخالفان را به صورت «نقد» تقریر می‌کند، ولی به صورت «نسیه» پاسخ می‌دهد (ر.ک؛ عسقلانی، ۱۴۰۶ ق.، ج ۴: ۴۲۷ و خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۱۹۰-۱۹۱). وی معمولاً دیدگاه‌های تفسیری شیعه را به دقت رصد کرده‌است و آن‌ها را

نقل و نقد کرده‌است. گسترهٔ رصد فخر رازی فقط به آیات امامت محدود نمی‌شود. وی به‌ویژه در آیاتی که شأن نزول دارند، چه آن‌هایی که دربارهٔ خلفا گزارش شده‌اند و چه آن‌هایی که در شأن اهل بیت است، از نقل و نقد آرای شیعه غفلت نکرده‌است. سیرهٔ فخر رازی در تفسیرش پیش از وی در میان مفسران اهل سنت سابقه ندارد، اما بسیاری از مفسران پس از وی، روش او را پی گرفته‌اند و یا حتی همان ایرادهایی که وی به تفسیر شیعه وارد کرده‌است، بیان نموده‌اند.

بیشترین توجه رازی در میان آیات امامت، به آیهٔ ولایت بوده‌است. در این آیه، او هم تلاش بسیاری در قبولاندن نظر خود می‌کند و هم اهتمام ویژه‌ای به ردّ نظر شیعه دارد. تطبیق از اینجا آغاز می‌شود که او برای «الَّذِينَ آمَنُوا» دو قول برشمرده است: ۱- همهٔ مؤمنان. ۲- شخص معین که عکرمه گفته، ابوبکر است و از ابن عباس نقل شده که مراد، علی^(ع) است. سپس می‌نویسد: «شیعه بر اساس این آیه می‌گویند که امام پس از رسول الله^(ص)، علی بن ابی طالب^(ع) است؛ زیرا مراد از این آیه، امام است و با این معنا از آیه، منظور از امام، علی^(ع) است. وی به تفصیل و در دو مقام، استدلال شیعه را آورده‌است و به تفصیل به نقد هر دو مقام می‌پردازد که نشان از سعی و کوشش مثال‌زدنی وی در نقد آرای شیعه است (ر. ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۲-۳۸۳).

مفسر *مفاتیح الغیب* در آیهٔ اولوالأمر و در بیان مصداق آن، ابتدا نظر خود را می‌آورد. وی معتقد است که اطاعت اولوالأمر مطلق است و لازمهٔ چنین اطاعتی آن است که اولوالأمر، معصوم باشد. این معصوم یا اجماع امت است یا بعضی از آن‌ها، اما اطاعت بعضی از امت ممکن نیست، چون شناخت معصوم و دسترسی به وی در زمان ما ممکن نیست. پس مراد، اجماع امت و اهل حلّ و عقد است (ر. ک؛ همان، ج ۱۰: ۳۱۳).

رازی نقد قول شیعه را با این جمله آغاز می‌کند: «اما حمل الآیة علی الأئمة المعصومین علی ما تقوله الروافض ففی غایة البعد لوجوه» (همان). از نظر وی، سه ایراد به تفسیر شیعه وارد است: ۱- اطاعت از ائمه، مشروط است به شناخت آن‌ها و دسترسی به ایشان، و این شرط، آیه را از اطلاق خارج می‌کند، در حالی که امر به اطاعت اولوالأمر

در آیه، مطلق و بدون شرط است. ۲- لفظ «اولوالأمر» جمع است و این در حالی است که آن‌ها در هر زمان از یک امام تبعیت می‌کنند و حمل لفظ جمع بر فرد خلاف ظاهر است. ۳- اگر مراد از اولوالأمر، امام معصوم بود، باید ردّ تنازع را بدیشان برمی‌گرداند (ر.ک؛ همان، ج ۱۰: ۱۱۴).

رازی در آیه تبلیغ، ده قول برای سبب نزول آیه ذکر می‌کند. قصه رجم و قصاص یهود، عیب‌جویی یهود از پیامبر^(ص)، ماجرای زید و زینب از آن جمله است و تنها دهمین موردی که وی نقل می‌کند، موافق با دیدگاه شیعه است و آن را به سبب عدم موافقت با سیاق رد می‌کند (ر.ک؛ همان، ج ۱۲: ۴۰۱). وی این روایات را در منابع اهل سنت ملاحظه کرده است و چنین نیست که او این قول یا روایات آن را از منابع شیعه نقل کرده باشد.

مفسر *مفاتیح الغیب* آیه اکمال را دلیلی بر بطلان نظر شیعه در باب امامت می‌داند؛ زیرا طبق محتوای این آیه، کافران از دست‌اندازی به دین خدا ناامید شدند و این آیه با عقیده شیعه سازگار نیست، چون ایشان اعتقاد دارند که پیامبر^(ص) امر امامت را به علی^(ع) واگذار کرد و مردم با این دستور مخالفت کردند و این عقیده با نصّ آیه ناسازگار است (ر.ک؛ همان، ج ۱۱: ۲۸۹).

تفسیر فخر رازی از آیه غار، در بر دارنده مراحل کامل اجرای رویکرد تطبیقی است. وی بر اساس آیه غار، بنا بر دوازده وجه فضیلت ابوبکر را اثبات نموده است. سپس می‌گوید: «روافض با استدلال‌های ضعیف و پست که به منزله پنهان کردن خورشید با مشتی گل است، سعی کرده‌اند مقام ابوبکر را مورد طعنه قرار دهند» (همان، ج ۱۶: ۵۳). او سه اشکال شیعه را نقل کرده است که عبارتند از: دلالت «لاتحزن» بر گناه ابوبکر، بردن ابوبکر به وسیله پیامبر^(ص) برای دفع شر از ناحیه ابوبکر، افضلیت خوابیدن علی^(ع) در بستر پیامبر^(ص). وی این اشکال‌ها را نه از منابع شیعی، بلکه از قول ابوعلی جبّایی ذکر کرده است. او با محور قرار دادن پاسخ‌های جبّایی و نقل سخنان وی، پاسخ‌هایی به این اشکال‌ها داده است (ر.ک؛ همان: ۵۰-۵۳).

با اینکه وی تلاشی مثال زدنی در نقد نظر شیعه دارد، ولی نه تنها منبع شیعی مورد نظر خود را ذکر نمی‌کند، بلکه از یک منبع واسطه به نقل نظر شیعه می‌پردازد. او در آیه اَتَقَى هم همین شیوه را پی گرفته، بلکه بالاتر از آن، نظر نادرستی را به شیعه نسبت داده است! وی می‌گوید مفسران اهل سنت اجماع دارند که مراد از ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾ ابوبکر است، ولی شیعه به اتفاق این روایت را رد می‌کنند و می‌گویند که این آیه در شأن علی^(ع) نازل شده است؛ زیرا آیه ﴿وَالَّذِينَ... وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ درباره علی^(ع) است و این آیه هم اشاره به همان ماجرا دارد (ر.ک؛ همان، ج ۳۱: ۱۸۷-۱۸۸).

همچنین، رازی ذیل آیات ۲۰ و ۲۱ همین سوره از قاضی ابوبکر باقلانی به نقل از کتاب/الإمامة نقل می‌کند که ابوبکر از علی^(ع) افضل است، چون در سوره لیل در وصف ابوبکر که مالش را در راه خدا اعطا کرده بود، فرمود: ﴿إِنَّمَا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ وَ لَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ (اللیل / ۲۰-۲۱)؛ یعنی ابوبکر مالش را برای رضای خدا بخشید، ولی در سوره انسان که در شأن علی^(ع) نازل شده، اعطای مال از سوی وی به سبب ترس از روز قیامت بوده است، چون فرمود: ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا﴾ (الدهر / ۱۰) (ر.ک؛ همان: ۱۸۹). با این حال، تفسیر فخر رازی نقطه عطفی در تاریخ تفسیر اهل سنت، در اعتنا به نقل و نقد آرای تفسیری شیعه است. پیش از این در تفاسیر طبری و کشاف به ندرت نامی از شیعه، به ویژه بزرگان تشیع به میان می‌آمد، ولی فخر رازی پیشگام سنتی شد که بعد از وی ادامه یافت. در تفسیر وی، دست کم سی بار لفظ شیعه و امامیه ذکر شده است و بسیار بیش از این، آرای شیعه نقل شده است که در مقایسه با تفاسیر پیش از آن بی سابقه و کم نظیر است. هر چند همت فخر رازی در بررسی تفصیلی آنچه از شیعه نقل می‌کند و یا به ایشان نسبت می‌دهد، انکارناشدنی است و گستره آگاهی او از آرای بزرگان شیعه گسترده است، اما برخی نقل‌های بدون استناد و گاه همراه اشتباه و پیشروی در نقد غیرمنصفانه، رهیافت او را جدلی جلوه داده است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان بر نکات ذیل به عنوان نتایج این مقاله تأکید کرد:

- مفسران سده‌های چهارم به بعد نسبت به دوره متقدم، تفاوت آشکار و ملموسی از خود در عرصه تطبیق به نمایش گذاشته‌اند. در این دوره، تحول تفاسیر از حیث نقل و نقد اقوال مذهب مقابل، چشمگیر است. این تغییر را در رویکرد تطبیقی که نتیجه تعامل بیشتر شیعه و اهل سنت و نیز اوج گرفتن مباحثات و منازعات کلامی میان آن دوست، باید نقطه عطفی برای رویکرد تطبیقی در تاریخ تفسیر دانست.

- در این سه سده که مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل سنت بررسی شد، تفاسیر شیعه جهش چشمگیری در بیان آرای اهل سنت و طرح اختلافات مذهبی داشته‌اند. نقل و نقد در سه تفسیری که بررسی شد، آهنگ همسانی نداشت. گرچه قبل از شیخ طوسی، وزیر مغربی اولین تفسیر اجتهادی شیعه را رقم زده‌است و در آن به تطبیق آرای شیعه و سنی در برخی از آیات پرداخته، اما این امر به ندرت بوده‌است و باید شیخ طوسی را آغازگر تطبیقی در قالب یک رویکرد تفسیری دانست. در مقایسه تفسیر تبیان و مجمع‌البیان نیز باید گفت که گرچه شیخ طوسی محققانه و با رعایت اخلاق علمی، منصفانه به طرح و نقد آرای اهل سنت پرداخته‌است، با این حال، طبرسی با رویکرد تقریب‌گرایانه‌تری به طرح مباحث اختلافی فریقین پرداخته‌است. این منش علمی و تقریب‌گرایانه وی باعث شده تا از سوی بسیاری از علمای اهل سنت مورد تحسین قرار گیرد.

- اهل سنت هم در مقایسه با سده‌های قبل، در ابتدا تمایل بیشتری به نقل و نقد دیدگاه‌های شیعه نشان ندادند. در تفسیر کشف که بحث‌های کلامی شایسته توجهی وجود دارد، از نقل و نقد نظر شیعه مطلبی یافت نشد، ولی برخلاف سنت تفسیری اهل سنت تا سده ششم، در اواخر این سده تفسیر مفاتیح‌الغیب با رویکردی بسیار متفاوت ظهور کرد. در این تفسیر، کمتر مسئله مذهبی می‌توان یافت که نقل و نقد آرای تفسیری شیعه ذیل آن بیان نشده باشد.

- رویکرد جدلی در تفسیر تطبیقی و نیز رعایت نکردن احترام لازم به مفسران مذهب دیگر، از اموری است که برای دستیابی به حقیقت، رهزنی است که نمونه‌هایی از آن را در برخی از تفاسیر این سده‌ها نیز مشاهده شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. از این تفسیر نسخه‌های معدودی چاپ شده‌است که نیاز به تصحیح دارد و مرتضی کریمی نیا مشغول تصحیح آن است. بررسی این تفسیر از نسخه الکترونیکی آن صورت گرفته‌است.
۲. معروف‌ترین منتقد زمخشری، ابن منیر اسکندری است کتاب چهارجلدی به نام *الإنصاف فی ما تضمنه الکشاف من الاعتزال* در نقد دیدگاه‌های تفسیری وی نوشته‌است.

منابع و مأخذ

- بابایی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). *تاریخ تفسیر قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۰). *تاریخ تفسیر قرآن*. تهران: انجمن علمی دانشگاه امام صادق (ع).
- جلیلی، سیدهدایت و انسیه عسکری. (۱۳۹۳). «تفسیر مقارن/ تطبیقی؛ فرازبانی لغزان و لرزان». *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*. د ۲. ش ۲. صص ۶۵-۸۲.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۳). *تفسیر و تفاسیر جدید*. تهران: کیهان.
- ذهبی، محمدحسین. (بی‌تا). *التفسیر والمفسرون*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شلتوت، محمود. (۱۳۷۷). «تقدیم الکتاب مجمع‌البیان». *رسالة الإسلام*. س ۱۰. ش ۳. صص ۲۲۹-۲۴۱.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان*. قم: جامعة المدرسین.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طبرسی، فضل‌بن حسن. (۱۳۸۴). *مقدمة مجمع‌البیان*. تهران: اسوه.
- _____ . (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسقلانی، احمدبن علی. (۱۴۰۶ق.). *لسان‌المیزان*. ج ۴. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم. (۱۳۸۷). *طبقات مفسران شیعه*. قم: نوید اسلام.
- قمی، علی‌بن ابراهیم. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. قم: دارالکتاب.

- کالدِر، نورمن. (۱۳۸۹). «تفسیر از طبری تا ابن کثیر». *رهیافت‌هایی به قرآن*. به کوشش مهرداد عباسی. تهران: نشر حکمت.
- کریمی‌نیا، مرتضی. (۱۳۹۰). «چهار پارادیم تفسیری شیعه: مقدمه‌ای در تاریخ تفسیری شیعی بر قرآن کریم». *صحیفه مبین*. ش ۵۰. صص ۱۷۲-۱۹۶.
- کمپانی زارع، مهدی. (۱۳۸۹). *شیخ طوسی و تفسیر تبیان*. تهران: خانه کتاب.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*. ترجمه خیاط و نصیری. قم: التمهید.
- نعمانی، شبلی. (۱۳۸۶). *تاریخ علم کلام*. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی. تهران: اساطیر.
- واعظ‌زاده، محمد. (۱۳۸۵). «شرح حال و آثار شیخ طوسی هزاره شیخ طوسی». *هزاره شیخ طوسی*. تهران: امیر کبیر.
- وزیر مغربی، حسین بن علی. (۱۴۲۱ق.). *المصایح فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق عبدالکریم الزهرانی. عربستان: جامعه أم‌القری.